

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ: بهمن شفیق

۰۵ اپریل ۲۰۲۴

## زدن یا نزدن - کدام پاسخ؟ - ۱

ناظری نوشت در این روز اسرائیل برای برداشتن تاجی سه گانه خیز برداشت. هم یک بیمارستان را بمباران کرد، هم کاروانی از امدادگران بین‌المللی را مورد حمله مرگبار قرار داد و هم به مرکز دیپلماتیک یک کشور حمله کرد. این روزی منحصر به فرد در تمام جنگ اکنون شش ماهه غزه است. این هتريك چیزی است که روز گذشته را از تمام روزهای جنگ متمایز می‌کند.

\*\*\*\*\*

«چه بخواهیم و چه نخواهیم تاریخ کش و قوس‌های میان ایران و اسرائیل از امروز ۲۱ رمضان المبارک ۱۴۴۵ و ۱۳ فروردین-حمل-۱۴۰۳ وارد عرصه‌ای جدید شده. یا نظام عزم می‌کند و دندان اسرائیل را، نه در زمان و مکان مناسب که هم اینک، مستقیماً در دهانش خرد می‌کند و یا نظام جمهوری اسلامی ایران پذیرای معادله جدیدی می‌شود که اسرائیل بر منطقه در حال اعمال است. هر چه باشد ما وارد عرصه‌ای نو شده‌ایم.»

این ارزیابی یک فعال رسانه‌ئی از پایه‌های نظام است. ارزیابی ای درست. روز گذشته منطقه خاورمیانه وارد عرصه‌ای نو شد. اکنون این یک واقعیت مسلم است. اما فراتر از این، روز گذشته جهان نیز در آستانه ورود به عرصه‌ای نو، یا دورانی نو، قرار گرفت. ارزش دارد که نخست یک بار وقایع دیروز را مرور کنیم.

ناظری نوشت در این روز اسرائیل برای برداشتن تاجی سه گانه خیز برداشت. هم یک بیمارستان را بمباران کرد، هم کاروانی از امدادگران بین‌المللی را مورد حمله مرگبار قرار داد و هم به مرکز دیپلماتیک یک کشور حمله کرد. این روزی منحصر به فرد در تمام جنگ اکنون شش ماهه غزه است. این هتريك چیزی است که روز گذشته را از تمام روزهای جنگ متمایز می‌کند. فهم این که چرا رژیم صهیونیست دست به این کار زده است نباید چندان دشوار باشد. کسی که تا این حد به سمت تشدید یکباره منازعات گام بر می‌دارد یا در موقعیتی به مراتب قدرتمند قرار دارد و می‌خواهد کار طرف مقابل را یکسره کند و یا در توازن قوای موجود چشم انداز نابودی خود را در افق دیده است و به هر قیمتی در صدد تلاش برای ایجاد توازن قوایی نو با کشاندن متحدینی به نفع خود به میدان نبرد است. و این را که اسرائیل در موقعیتی به مراتب قدرتمند قرار ندارد، مقاومت شش ماهه خود غزه به تنهایی نشان می‌دهد. اسرائیل حتی در بهترین روزهای خود قادر به یکسره کردن کار خصم منطقه‌ئی خود که اینک عنوان محور مقاومت را بر خود حمل می‌کند نبود تا چه رسد به امروز. اقتدار همین اسرائیل در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با سه کشور عربی کجا و ناتوانی آن در جنگ شش ماهه - آری، نه شش روزه، شش ماهه - با یک باریکه منزوی و تحت محاصره کجا؟ تفاوت از زمین تا

آسمان است. پس این رویه دوم است که اینجا صدق می‌کند. میدان را نیروهای دیگری باید و این نیروهای دیگر را باید به میدان کشاند.

یا شاید هم اسرائیل تصور می‌کند که با کوبیدن «سر مار» در منطقه و تحقیر ام‌القرای اسلام ماجرا بخوبی و خوشی فیصله می‌یابد؟ گمان نمی‌کنم تا این حد دشمنشان را دست کم گرفته باشند. پس می‌ماند همان رویه دوم و البته عناصری از این نظریه «کوبیدن سر مار» هم عمل می‌کنند اما نه آنگونه که سینه چاکان و عربده کشان آن در اپوزیسیون دون مایه و رذل ایرانی می‌پندارند. بازگردیم به وقایع روز گذشته و هنریک اسرائیل.

از میان آن سه تاج زرینی که اسرائیل برای برداشتن آن‌ها خیز برداشت، مورد سوم، یعنی حمله به کنسولگری ایران، آن مورد ویژه ای است که می‌تواند نه تنها منطقه، بلکه جهان را وارد عصری نو کند. چرائی اش را [آرنود برتراند](#) خوب بیان کرده است.

می‌نویسد «به هیچ وجه نمی‌توان توصیف جنون آمیز بودن این اقدام را زیاده روی تلقی کرد. هیچ سابقه ندارد - هی‌چ - که دولتی عامدانه سفارتخانه کشور دیگری را بمباران کند. این نه در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد نه در جنگ جهانی اول و نه حتی در قرن ۱۹. حتی در دوران قرون وسطی و امپراتوری روم نیز حفاظت از فرستادگان و پیام رسانان - حتی کشورهای دشمن - یک نرم به رسمیت شناخته شده بود.

تنها مورد دیگر مشابه بمباران سفارت چین توسط ناتو در بلغراد در سال ۱۹۹۹ بود که ۳ ژورنالیست در آن کشته شدند. اما ایالات متحده عذرخواهی جدئی کرد، بیل کلینتن علناً اعلام کرد که اقدام مزبور یک اشتباه بود (چیزی که چین هنوز هم آن را باور نمی‌کند)، به خانواده‌ها خسارت پرداخت و هزینه بازسازی سفارت را نیز پرداخت. همه این‌ها نشان می‌دهد که این تابو در مناسبات بین‌المللی تا چه حد ریشه‌دار است.

و اکنون اسرائیل دست به این کار می‌زند - و آشکار است که این یک اشتباه نبود - و نشان می‌دهد که به عنوان یک دولت تا چه حد سرکش و مهارگسیخته شده است. این به معنای دقیق کلمه فراتر از حدی است که برای مشابهش در ابعاد قرن‌ها یا حتی هزاران سال باید عقب تر رفت.

اگر دنیا با قدرت به این پاسخ ندهد، خود پایه و اساس مناسبات بین‌المللی را زیر سؤال برده است: تقدس دیپلماسی. و اگر این واقع شود، ما به معنای واقعی کلمه در حال ورود به جهانی هستیم که تاکنون نمی‌شناختیم».

درست می‌گوید. ما البته چند سالی هست که در حال ورود به جهانی هستیم که تاکنون نمی‌شناختیم. این را ما لااقل در ۱۰ سال گذشته به کرات گفته‌ایم. اما از یک نقطه نظر آنچه برتراند به میان می‌کشد فقط آن تغییرات ژئوپلیتیک و یا حتی ساختاری در سطح جهانی نیستند. همه آن تغییرات چه در سطح ژئوپلیتیک و چه در ساختارهای اجتماعی را می‌توان با عطف به پیدایش جهان مدرن و تکوین و سلطه سرمایه داری و بلوک اصلی حامل و اشاعه دهنده آن در جهان، بلوک غرب و کولونیالیسم و امپریالیسم آن، توضیح داد. ابعاد آنچه اکنون در حال وقوع است، فراتر از منازعات و جنگ‌های دوران سرمایه داری، لااقل در پهنه وسیعی از جهان تا دوران باستان نیز بسط می‌یابد. نه روم، نه حبشه و نه ایران ساسانی هیچ کدام رسولان پیامبر اسلام را مورد تعرض قرار ندادند. هیچ کدام از تعرضات به سفارتخانه‌ها و مراکز دیپلماتیک کشورهای مختلف در دوران معاصر نیز قابل مقایسه با حمله روز گذشته اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق نیستند. نه تسخیر سفارت امریکا و نه بالا رفتن از دیوار سفارت عربستان در ایران، هیچ کدام سیاست رسمی دولت جمهوری اسلامی نبودند. دولت تنها پس از وقوع واقعه بود که نسبت به آن‌ها واکنش نشان داد. در یک مورد آن را تأیید نمود و در مورد دیگر نه. و مهم‌تر از این‌ها مصونیت افراد حاضر در این مراکز در هر دو این موارد تنها به شکل محدود مورد تعرض قرار گرفت. می‌گوئیم «افراد حاضر» برای این که تأکید کنیم که در قلمرو یک سفارت یا

کنسولگری فرقی بین یک دیپلمات و یک فرد نظامی نیست. هر دو در سپهر دیپلماسی بین‌المللی قرار دارند و از مصنوعیتی یکسان برخوردارند یا باید برخوردار باشند و اکنون اسرائیل آشکارا این اصل چند هزار ساله در مناسبات بین‌المللی را نقض می‌کند و اگر این رویه به طور قاطع طرد نشود و مسببان آن مجازات نشوند، حقیقتاً از این نقطه نظر نیز وارد دنیای ناشناخته‌ای خواهیم شد. دنیایی که دیگر در آن هیچ کشوری نمی‌تواند از امنیت سفر و دیپلماتهای خود در کشور یا کشورهای متخاصم مطمئن باشد و دیپلماسی به معنای تاکتونی آن دیگر معنایی نخواهد داشت. دنیایی که دیگر معلوم نخواهد بود از کدام مکانیسم‌ها می‌تواند برای حل اختلافات استفاده کند. و این عصری نو خواهد بود.

اسرائیل در هر سه اقدامی که دیروز انجام داد، از شکار امدادگران بین‌المللی تا بمباران بیمارستان و به قتل رساندن پزشکان و تا راکت باران کنسولگری ایران در دمشق، نشان داد که در ترسیم خطوط «معادله جدید» تردیدی ندارد. این البته بیش از آن که از اعتماد به نفس یک نیروی با نشاط و بالنده حکایت داشته باشد بیان استیصال نیروی است در حال سقوط به هبوط ناکجاآباد تاریخ. با این حال، هر نیروی در حال سقوطی قادر به چنین کاری نیست. تنها آن نیروی چنین توانی را در خود می‌بیند که به پشتوانه‌هایی مستظهر باشد که در معادله کنونی نقش چندانی ایفا نمی‌کنند اما سنگ بنای آن معادله جدید خواهند بود. در میدان رزم کنونی، فقط شکست در انتظار اسرائیل است. جنگی فرسایشی با ملتی از خود گذشته و قویترین انگیزه‌ها برای رهایی، در محاصره جماعتی خصم، در بدترین انزوای جهانی و با نتایجی تا همینجا خانه خراب کن برای کشوری کوچک با عمق ناچیز ستراتیژیک. صدها هزار شهروندی که برای همیشه عطای سرزمین موعود را به لقایش بخشیده و به آن پشت کرده‌اند، دهها و شاید صدها هزار کارگری که ماشینهای تولید را رها کرده‌اند تا سوار بر مرکاوا در مرز جنوب لبنان و در باریکه غزه و کرانه باختری در انتظار ضد تانکها باشند و دهها و شاید هم صدها هزار شهرک نشین ترک دیار کرده که در هتل‌ها اقامت گزیده اند.

نیازی به هوش مصنوعی برای یافتن آن نیست که چنین کشوری اولاً توان ایستادگی در برابر این فشار سنگین را به تنهایی نخواهد داشت و ثانیاً حتی در صورت جلب حمایت بی چون و چرای حامیان خویش نیز در شرایط کنونی تنها به طور محدود قادر به ایستادگی خواهد بود. نه فقط به این دلیل که حامیان آن نیز امروز در آن موقعیت قدر قدرتی نیستند که تا پیش از آوردگاه اوکراین در آن بودند. اوکراین نفس آنان را گرفته است و اکنون که اسرائیل به حمایت تمام قد آنان نیاز دارد، قدرترین و بی‌محابا ترین و حقیقتاً فداکارترین و از خودگذشته ترین این حامیان نیز به ورطه‌ای در افتاده اند که توان به کار گرفتن برنده‌ترین سلاحهای خود در دیپلماسی بین‌المللی را نیز به طور فزاینده‌ای از دست می‌دهند. انگلیس و فرانسه به قطعنامه آتش بس شورای امنیت رأی مثبت می‌دهند و امریکا از وتوی آن خودداری می‌کند تا بیش از این اعتبار رسوای خویش در سطح جهانی را تخریب نکند.

با این حال، تنها با حمایت این حامیان بود که اسرائیل تا همین امروز نیز توانسته است از رسوایی یک شکست نظامی آشکار در برابر حماس و جهاد اسلامی و گردانهای مختلف رزمندگان فلسطینی در غزه بگریزد. بدون این حمایتها شاید ارتش ظفرمند جنگ شش روزه حتی تا به همین حد شش ماه هم نمی‌رسید و در همان عرصه نظامی هم با شکستی آشکار مواجه می‌شد. می‌گوییم شکستی آشکار، به این دلیل که وضع کنونی جنگ در غزه نیز برای ارتش اسرائیل در واقع معنایی جز شکست ندارد چرا که پیروزی و شکست در جنگ نه با میزان تلفات و تصرف و از دست دادن قلمرو، بلکه با در هم شکستن مقاومت طرف مقابل و دستیابی به اهداف تعیین شده است که مشخص می‌شوند و در این زمینه‌ها ارتش اسرائیل تا همینجا شکست نیز خورده است. شکستی که هنوز آشکار نیست و زیر ابعاد جنایات هولناک پنهان نگه داشته می‌شود و این البته به رغم حمایت تمام قد متحدان و ولی نعمتان – و یا شاید هم نوکران – در پایتختهای ممالک اروپایی و امریکایی صورت گرفته است.

تداوم این وضعیت برای دوره ای حتی نه چندان بلند مدت هم برای اسرائیل و هم برای حامیان آن غیر ممکن است. در کوتاه مدت باید معادله را تغییر داد و فاکتورهای جدیدی را وارد میدان کرد. حملات روز گذشته نشانه‌های آشکار این رویکرد را به نمایش گذاشتند. تمام وقایع روز گذشته را می‌توان در دو چیز خلاصه کرد: ۱- فسخ رسمی دیپلماسی و تمام قواعد بین‌المللی و ۲- گشودن چشم انداز جعبه پاندورای سلاح هسته‌ئی. حال آن فاکتور تغییر دهنده وارد عمل شده است. روز گذشته همه تریدها در این زمینه برطرف شد. مسأله اکنون متفاوت است. در یادداشت بعدی به روی دیگر معادله، ایران و پاسخ آن، خواهیم پرداخت.

۱۴ فروردین- حمل- ۱۴۰۳

۲ اپریل ۲۰۲۴